

	ي	لا	و	ه	ن	م	ل	ك	ق	ف	ع/غ	ظ/ط	ض/ص	ش/س	ز/ر	ذ/د	ح/ع	ث/ت	ا	
	E	LA	O	H	N	M	L	K	Q	F	AIN/GH	DTA/Z	SAD/DH	S/SH	R-Z	D-TH	J-H-KH	B-T-TH	A	
Initial	ا			ه	ن	م	ل	ك	ق	ف	ع	ظ	ض	ش	ز	ذ	ح	ث	ا	
Medial	ا			ه	ن	م	ل	ك	ق	ف	ع	ظ	ض	ش	ز	ذ	ح	ث	ا	
Final	ا	لا	وا	ه	ن	م	ل	ك	ق	ف	ع	ظ	ض	ش	ز	ذ	ح	ث	ا	
Isolated	ا	لا	وا	ه	ن	م	ل	ك	ق	ف	ع	ظ	ض	ش	ز	ذ	ح	ث	ا	
Variations	ا	لا	وا	ه	ن	م	ل	ك	ق	ف	ع	ظ	ض	ش	ز	ذ	ح	ث	ا	

قرآن چگونه گردآوری شد

برگرفته شده از:

http://osareh1.blogspot.com/2003_03_01_osareh1_archive.html

گرد آوری قرآن به شکل امروزی به تدریج و به دست افراد و گروه های مختلف صورت گرفته است. بسیاری را عقیده بر آن است که جمع و ترتیب سوره ها پس از وفات محمد برای نخستین بار به دست علی، و سپس زید بن ثابت و دیگر یاران محمد انجام گرفت. نظر شیعه بر آن است که علی نخستین کسی بود که پس از وفات محمد به جمع قرآن مشغول گردید می گویند که او مدت شش ماه در منزل نشست و این کار را به انجام رساند ابن ندیم گوید: «اولین مصحفی که گرد آوری شد مصحف علی بود و این مصحف نزد آل جعفر بود» سپس می گوید: «مصحفی را دیدم نزد ابویعلی حمزه حسنی که با خط علی بود، و چند صفحه از آن افتاده بود و فرزندان حسن بن علی آنرا به میراث گرفته بودند» محمد بن سیرین از عکرمه نقل می کند: «در ابتدای خلافت ابوبکر، علی در خانه نشست و قرآن را جمع آوری کرد» گوید: «از عکرمه پرسیدم: «آیا ترتیب و نظم آن مانند دیگر مصاحف بود؟ ... آیا رعایت ترتیب نزول در آن شده بود؟» گفت: «اگر جن و انس گرد آیند و بخواهند مانند علی قرآن را گرد آورند، نخواهند توانست» ابن سیرین می گوید: «هر چه دنبال کردم تا بر آن مصحف دست یابم، میسر نمی گردید» ابن جزلی کلبی گوید: «اگر مصحف علی یافت می شد، هر آینه در آن علم فراوان یافت می گردید» شیعان مدعی هستند که این قرآن اکنون در دست امام زمان است و در این قرآن از محمد و آل او به کرات یاد شده است

سلیم بن قیس هلالی (متوفای 90) که از یاران خاص علی بود، از سلمان فارسی نقل می کند که موقعی که علی بی مهری مردم را نسبت به خود احساس کرد، در خانه نشست و از خانه بیرون نیامد تا آن که قرآن را کاملاً جمع آوری کرد پیش از جمع آوری حضرت، قرآن روی پاره های کاغذ و تخته های نازک شده و ورق ها نوشته شده و به صورت پراکنده بود علی پس از اتمام، طبق روایت یعقوبی آنرا بار شتری کرده به مسجد آورد در حالیکه مردم پیرامون ابوبکر گرد آمده بودند، به آنان گفت: «بعد از مرگ پیامبر تا کنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده، تمام آنچه بر پیامبر نازل شده است جمع آورده ام نبوده است آیه ای مگر آن که پیامبر، خود بر من خوانده و تفسیر و تاویل آنرا به من آموخته است مبادا فردا بگویند: از آن غافل بوده ایم» آنگاه یکی از سران گروه

به پا خاست و با دیدن آن چه علی علیه السلام در آن نوشته‌ها فراهم کرده بود، بدو گفت: به آنچه آورده‌ای نیازی نیست و آنچه نزد ما هست ما را کفایت می‌کند... علی علیه السلام گفت: «دیگر هرگز آنرا نخواهید دید»..... آنگاه داخل خانه خود شد و کسی آنرا پس از آن ندید ..

اما پس از جنگ یمامه بسیاری از حافظان قرآن کشته می‌شوند..... تعداد کشته شدگان افرادی که قرآن را حفظ بودند حداقل 70 نفر ذکر شده است حتی در برخی کتب تاریخی این تعداد را تا 400 نفر ذکر می‌کنند. پس از این حادثه خطر نابودی گفته‌های محمد بطور جدی احساس می‌شد..... و این موضوع باعث شد تا خلیفه وقت ابوبکر زید بن ثابت خواست تا قرآن را جمع آوری کند..... زید می‌گوید:

«ابوبکر مرا فرا خواند، و پس از مشاوره با عمر - که در آن جا بود - گفت: بسیاری از قاریان و حافظان قرآن در حادثه یمامه کشته شده‌اند و بیم آن می‌رود که در موارد دیگر نیز گروهی دیگر کشته شوند و قسمت عمده قرآن را از بین برود..... آنگاه جمع آوری قرآن را مطرح ساخت..... گفتیم: چگونه می‌خواهید کاری کنید که محمد آن را انجام نداد؟... گفتند: «این کار ضرورت دارد و باید انجام شود... و آن اندازه سخن گفتند و به من اصرار ورزیدند تا آنرا پذیرفتم..... آنگاه ابوبکر به من گفت: می‌بینم که جوان عاقلی هستی و هرگز ما به تو اندیشه ناروا نمی‌داریم..... تو کاتب وحی رسول خدا بودی، این کار را دنبال کن و به خوبی انجام ده ...

زید به جمع آوری قرآن مشغول می‌گردد و در این کار روش خاص خود را پی می‌گیرد و در این کار از گروهی از یاران محمد کمک می‌گیرد.... اولین اقدام او این بود که اعلام کرد: هر کس هر چه از قرآن نزد خود دارد، بیاورد..... یعقوبی می‌گوید: «وی گروهی مرکب از 25 نفر را تشکیل داد» و خود ریاست آن گروه را برعهده گرفت..... این گروه هر روز در مسجد گردهم می‌آمدند و افرادی که آیه یا سوره‌ای از قرآن در اختیار داشتند به این گروه مراجعه می‌کردند..... این گروه از هیچ کس، هیچ چیز را به عنوان قرآن نمی‌پذیرفتند، مگر آن که دو شاهد ارائه دهند که آن چه آورده است جزء قرآن است..... شاهد اول نسخه خطی، یعنی نوشته‌ای که حکایت از وحی قرآنی داشته باشد..... شاهد دوم شاهد حفظی، یعنی دیگران نیز شهادت دهند که آنرا از زبان محمد شنیده‌اند.....

نکته بسیار جالبی که در اینجا قابل ذکر است از خزیمه بن ثابت انصاری دو آیه آخر سوره براءت بدون شاهد پذیرفته شد، زیرا محمد شهادت او را به جای شهادت دو نفر قرار داده بود. اما چرا شهادت خزیمه برابر شهادت دو نفر پذیرفته شده بود، نیز داستان جالبی دارد ..

محمد با یک عرب بر سر اسبی مشکل پیدا می‌کند و هر دو طرف مدعی بودند که آن اسب متعلق به او است اما خزیمه بن ثابت انصاری با آن که از ماجرا هیچ اطلاعی نداشت به دروغ به نفع محمد رای می‌دهد و محمد نیز برای اینکه دعوا را به نفع خود پایان دهد می‌گوید شهادت خزیمه برابر شهادت دو نفر ارزش دارد (هر چند میدانست که او به دروغ شهادت داده است) و بدین وسیله اسب آن عرب بیچاره را صاحب می‌شود و خزیمه نیز به «ذو الشهادتین» لقب می‌یابد..... (اسد الغابه، ج 2، ص 114)

زید قرآن را جمع آوری کرد ولی هیچ نظمی به آن نداد و دست نوشته‌های خود را که سوره‌های قرآنی بر آن نگاشته شده بود، پس از اتمام به ابوبکر داد..... این مجموعه پس از ابوبکر به عمر انتقال یافت و پس از وفات وی نزد دخترش حفصه نگهداری شد، و هنگام یکسان کردن مصحف‌ها، عثمان آنرا به رعایت گرفت تا نسخه‌های دیگر قرآن را با آن مقابل کند، و سپس آن را به حفصه باز گردانید.... چون حفصه در گذشت، مروان که از جانب معاویه والی مدینه بود، آنرا از ورثه حفصه گرفت و از بین برد..... پس از مرگ محمد علاوه بر زید، عده دیگری از بزرگان صحابه به جمع قرآن پرداختند..... از جمله:

عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، مقداد بن اسود، سالم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل، و ابوموسی اشعری گویند: نخستین کسی که سوره‌های قرآن را مرتب نمود، سالم مولی ابی حذیفه بود وقتی قرآن جمع آوری و نوشته شد، آنگاه خود و همفکرانش گرد هم آمدند و درباره نام آن به شور نشستند برخی نام «سفر» را پیشنهاد کردند، سالم و دیگران آنرا نپسندیدند، زیرا نام کتابهای یهود است . سپس سالم عنوان مصحف را پیشنهاد کرد و گفت: همانند این کتاب (صحیفه‌های جمع شده) را در حبشه دیدم که آنرا «مصحف» می‌گفتند همه حاضران نام مصحف را برای صحیفه‌های جمع شده پذیرفتند .

منابع:

الفهرست - طبقات ابن سعد، ج 2 - الاستیعاب در حاشیه الاصابة ج2- الاتقان - ابن جزی الکلبی -
التسهیل لعلوم التنزیل ج1- التمهید ج 1 - محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج 1 - تفسیر برهان، ج 1 -
تاریخ یعقوبی، ج 2 - السقیفه - فتح الباری، ج 7 - صحیح بخاری، ج 6 - مصاحف سجستانی - ابن
اثیر، الکامل فی التاریخ، البرهان، ج13- تاریخ یعقوبی، ج 2 - الاتقان، ج 1 - الکشاف، ج 1 - تفسیر
طبری، ج 5

(قسمت دوم)

و ابوبکر تصمیم به حفظ قرآن گرفت و توسط زید ابن ثابت این جمع آوری صورت گرفت . چنانچه اشاره شد، زید فقط قرآن را جمع کرد و هیچ نظمی به آن نداد ... اما در همان روزها دیگر یاران محمد نیز کم و بیش سعی در نگارش قرآن هایی به نام خود داشتند که حداقل هفت قرآن معتبر به نام آنان در تاریخ ثبت شده است .

برخی قرآن های معروف

(1) قرآن به روایت ابن مسعود:

ابن مسعود معتقد به اصالت معنی بود و می گفت کلمات قرآن را برای راحت تر شدن میتوان به مترادف آن تبدیل کرد..... در قرآن بروایت ابن مسعود، سوره حمد و سوره معوذتین نبود او این دو سوره آخر را جزء قرآن نمیدانست و هر گاه قرآنی را با این دو سوره می دید آنها را پاک می کرد و می گفت قرآن را با غیر قرآن خلط نکنید و خودش هرگز از این دو سوره در نماز استفاده نمی کرد و معتقد بود این دو سوره دعای چشم زخم می باشد

(2) قرآن به روایت ابی ابن کعب:

قرآن ابی ابن کعب هم با قرآن های امروزی تفاوت زیادی داشت که در نوشته های قبلی توضیح دادیم ...

(3) قرآن به روایت ابو موسی اشعری

(4) قرآن به روایت ابن مسعود

(5) قرآن به روایت سالم مولی

(6) قرآن به روایت ابی حدیقه

(7) قرآن به روایت معاذ ابن جبل

در آن زمان دسترسی به قرآن و نسخه صحیح آن آنقدر مشکل بود که برخی از صحابه محمد هم از داشتن قرآن محروم بودند، و از کسانی که توانایی جمع آوری قرآن را داشتند کمک می خواستند تا برای خود قرآنی داشته باشند قرآن های فوق هم با همدیگر اختلافات فاحشی داشتند و حتی جغرافیای آنها هم متفاوت بود مثلا در کوفه، مردم قرآن ابن مسعود را صحیح میدانستند، ولی در مدینه قرآن ابی ابن کعب معتبر بود، و سایر قرآنها اعتباری نداشتند اما در بصره قرآن ابوموسی اشعری طرفدار داشت، و قرآن ابن اسود در دمشق رایج بود

اختلافات این قرآنها بعدی بود که بین مسلمانان اختلاف و چند دستگی ایجاد کرده بود و هر گروه قرآن خود را صحیح و سایر قرآن ها را تحریف شده می دانست و این امر موجب نزاع های شدیدی در بین آنها می گشت

حدیقه ابن سعید ابن عاص میگوید: زمانی که از جنگ ارمنستان باز می‌گشتم، مردمی را از حمص دیدم که قرآن خود را صحیح می‌دانستند و آنها قرآن را به روایت مقدار می‌خواندند ... اهل کوفه را دیدم که قرآن خود را به روایت ابن مسعود می‌خوانند و همین اعتقاد را در مورد قرآن خود دارند و نیز مردم کوفه حتی نام قرآن خود که به روایت از ابو موسی اشعری است را به نام الباب القلوب می‌خوانند و آن را صحیح می‌دانند. در این زمان حتی در مورد نام قرآن نیز اتفاق نظر نبوده است و دیدیم که مثلاً ابی حدطقه قرآن را به نام مصحف میخوانده است ... در اوایل خلافت عمر، وضعیت یافتن نسخه صحیح قرآن بسیار اسف بار بود، و بین مسلمانان هم اختلافات شدیدی وجود داشت ... واضح است که اگر تفاوت های بین قرآن ها ناچیز بود هرگز باعث درگیری بین مسلمانان نمی شد.

البته عمق این اختلاف از حد درگیری های ساده نیز گذشته بود و هر گروه، گروه دیگر را تکفیر می کرد. در تاریخ می خوانیم که زمانی که حدیقه به مدینه باز می گردد، بلافاصله نزد عثمان می رود و می گوید: «در جنگ ارمنستان شرکت داشتم، در آنجا مردم شام، قرآن را به روایت ابی ابن کعب می خواندند که مواردی از آن را مردم عراق نشنیده بودند، و مردم عراق قرآنی را می خواندند که مردم شام از قسمت هایی از آن بی اطلاع بودند و هر گروه دیگر را تکفیر می کرد» ...

این ماجرا که در کتب مختلف تاریخی آمده است عمق اختلافات بین قرآن ها را نشان می دهد ... فکر عثمان مطمئناً نگران این موضوع بود، که حل نشدن این موضوع باعث از هم پاشیده شدن امپراطوری نو پای او خواهد شد ... عثمان شدیداً مضطرب بود و تصمیم جدی گرفت که قرآن ها را یکسان سازد ...

اما این کاری بس عظیم و دشوار می نمود ... اسلام در آن زمان در دامنه وسیع جغرافیایی گسترش یافته بود و نسخه های متفاوتی از آن در سراسر سرزمین های اسلامی منتشر شده بود که هر کدام با دیگری اختلافات بیشماری داشت ... این احتمال می رفت که هر قومی برای حمایت از قرآن خود قیام کند و مانعی بر سر یکسان سازی بوجود آورد ... لذا عثمان تصمیم می گیرد که با نهایت خشونت و سختگیری این کار را به انجام برساند، به طوری که کسی جرات مخالفت نداشته باشد ... او برای اینکار نیاز به حمایت بزرگان صحابه محمد داشت ... لذا عثمان همه یاران محمد را که در مدینه زندگی می کردند را در یک جلسه جمع می کند و موضوع را با آنها در میان میگذارد و همه آنان بر این نکته اتفاق نظر داشتند که قرآنها باید یکی شوند و بهای این کار هر چه هست می باید پرداخت گردد و در انجام این کار جای هیچ درنگ نیست ... عثمان بدون آنکه درنگ کند در یک فراخوان عمومی از یاران محمد یاری می جوید و چهار نفر آنان که مورد اعتماد خودش بودند را برای هدایت این کار بر می گزیند و این چهار نفر عبارت بودند از

(1) زید ابن ثابت

(2) سعید ابن عاص

(3) عبدالله ابن ابی زبیر

(4) عبدالرحمن ابن حارث

این چهار نفر کمیته تالیف قرآن را بعهدده می گیرند اما یکسان سازی قرآن (در این مرحله تحریفات اساسی وارد قرآن میشود) کار کوچکی نبود و این انتخاب عثمان باعث اعتراضات شدیدی می گردد و عثمان را ناگزیر می کند که دوازده نفر دیگر را به این جمع اضافه کند.

منابع : ... علاوه بر منابع قبلی

مصاحف سجستانی، طبقات ابن سعد، الکامل فی التاریخ، و صحیح بخاری ...

(قسمت سوم)

ابی ابن کعب یکی از آن دوازده نفری بود که به این کمیته اضافه شد و ریاست این گروه را بعهده گرفت. البته با توجه به این که او خود صاحب یکی از قرآن های معروف بود طبیعتاً در بسیاری از موارد نظر خود را اعمال می کرد ولی در برخی موارد برای اینکه رضایت سایرین را هم جلب کند آیاتی را هم به قرآن اضافه کرده و یا از آن می کاهد و فشارهایی که بر او وارد می شده باعث می گردد او در نهایت بدسلیقگی قرآن را به رشته تحریر در آورد. کمیته اخیر برای یکسان سازی قرآنهای چهار مرحله اساسی در نظر می گیرد:

1) جمع آوری مجدد منابع قرآن و نگارش مجدد قرآن با این سیاست که قرآن اخیر کاملاً شبیه هیچ کدام از قرآن های رایج نباشد که سبب اختلاف گردد و ایجاد ارایش ریاضی خاصی در قرآن (2) نوشتن چند رونوشت از قرآن مرجع تهیه شده.

2) نوشتن چند رونوشت از قرآن مرجع تهیه شده (3) تطبیق قرآن ها آماده شده جهت رفع اختلافات احتمالی.

3) تطبیق قرآن ها آماده شده جهت رفع اختلافات احتمالی (4) جمع آوری قرآنهای دیگر و محو و نابود کردن آنها و ارسال قرآن جدید تالیف.

4) جمع آوری قرآنهای دیگر و محو و نابود کردن آنها و ارسال قرآن جدید تالیف (5) اجبار همه مسلمانان به قبول قرآن جدید و منع آنها از مطالعه قرآنهای دیگر.

و انصافاً در تمامی موارد آنها نهایت کوشش خود را بکار بردند و مخصوصاً هم عثمان و هم سایر حاکمان پس از او در محو و نابودی قرآنهای دیگر نهایت تلاش را نمودند زیرا وجود قرآنهای متفاوت اساس حکومت آنها را متزلزل می کرد. بطوریکه حتی قرآنی که در زمان ابوبکر توسط زید جمع آوری شده بود در زمان معاویه در مدینه نابود شد. اما این یکسان سازی هر چند در نهایت دقت انجام شد ولی از خطاهای انسانی بدور نبود که بعد ها این اشکالات یکی یکی خود را نشان داد که در آینده به طور کاملاً مفصل در مورد آن بحث خواهد شد و خلاصه عثمان قرآن های نوشته شده از روی قرآن مرجع را به تمام سرزمین های اسلامی فرستاد و تمامی قرآن های دیگر را جمع آوری نموده و سوزانید (به روایتی دیگر در آب و سرکه جوشانید) البته می دانید که آب و آتش هر دو در اسلام از مطهرات است و این سوزاندن و یا جوشاندن در آب از نظر شرعی بر او هیچ اشکالی وارد نمی نمود و حتی امروزه نیز بسیاری از قرآن های قدیمی و غیر قابل استفاده را در نهایت احترام می سوزانند. اما جو اعراب و وحشتی که عثمان به راه انداخته بود و حمایت شدیدی هم که عقلای صحابه از او داشتند باعث شد که او بخوبی از عهده این کار بر آید. می گویند حتی ابن مسعود را هم که با این کمیته مخالفت می نمود و از دادن قرآن خود امتناع داشت را از پا گرفته و چنان بر زمین کشیدند که استخوانهایش شکست. علی هم به شدت از عثمان حمایت می کرد و با رها گفت اگر من هم جای عثمان بودم همان کاری می کردم که عثمان کرد. علی بخوبی می دانست که حفظ نظام حتی از حفظ قرآن هم مهمتر است زیرا اگر اسلام از بین می رفت دیگر قرآنی نمی ماند. و این سیاست هم اکنون نیز توسط فرزندان خلف او رعایت می شود و جایی که مصلحت نظام در میان باشد دیگر هیچ چیز دیگری مهم نیست و هر کاری مجاز می باشد. عثمان از روی قرآن مرجع شش نسخه رونوشت تهیه نمود و به سایر مراکز مهم اسلامی فرستاد. و برای آنکه اختلافی پیش نیاید همراه هر قرآن یک قاری هم فرستاد تا در خواندن قرآن هم اختلافی نباشد. البته تمامی این قرآنهای به خط میخی نوشته شده بود و فاقد اعراب بود و بعدها به رسم الخط عربی تغییر یافت. البته در

این مرحله یعنی تغییر به رسم الخط عربی نیز اشتباهات دیگری وارد قرآن شد که آنهم مورد بحث قرار خواهد داد. ولی برخی از این تغییرات را برایتان با تصویر در این یادداشت قرار می‌دهم تا خود قضاوت کنید. تصاویر زیر برخی اشتباهاتی که در مرحله تبدیل خط کوفی به رسم الخط عربی اتفاق افتاد را نشان می‌دهد.

توضیح: این که همین یکسان سازی قرآن در نهایت موجب مرگ عثمان می‌شود در کتاب اطلاق جلد هشت بخش دو صفحه 235 و 236 آمده است.

(قسمت چهارم)

در قسمت قبلی به این موضوع اشاره کردم که اختلاف بین قرآن‌ها باعث درگیرشدن بین مسلمانان می‌شد و اما اکنون به برخی از این درگیری‌ها اشاره می‌کنم:

یزید نخعی می‌گوید: «در زمان ولایت ولید بن عقبه که از جانب عثمان والی کوفه بود به مسجد کوفه رفتم. در آن جا گروهی جمع بودند. در آن وقت مسجد گماشته‌ای نداشت و کسی فریاد بر آورد: آنان که پیرو قرائت ابو موسی اشعری هستند به زاویه نزدیک باب کنده و آنان که پیرو قرائت ابن مسعودند به زاویه نزدیک خانه عبد الله بیایند. دو گروه درباره آیه‌ای از سوره بقره اختلاف داشتند. یکی می‌گفت: «اتموا الحج و العمرة للبيت» و دیگری می‌گفت: «اتموا الحج و العمرة لله» (یوسف 12:32) و بین آنها اختلاف و درگیری بود.

ابن اشته از انس بن مالک روایت کرده است که مردم در زمان عثمان در کوفه نسبت به قرآن اختلاف داشتند. معلمی قرآن را طبق قرائت یکی از صاحبان مصحف‌ها تعلیم می‌کرد و معلمی دیگر طبق قرائت دیگر و این به اختلاف بین جوانان کشیده می‌شد. این اختلافات به معلمان می‌رسید و هر یک از قرائت دیگری را غلط می‌شمرد. (الاتقان، ج 1، ص 59. مصاحف سجستانی، ص 21) از محمد ابن سیرین نقل شده است که برخی مسلمانان قرآن می‌خوانند و عده دیگر قرآن آنها را مردود می‌شمارند (طبقات ابن سعد، ج 3، ص 62. مصاحف سجستانی، ص 25) و این موضوع باعث درگیری بین آنها می‌شده است. از بکیر اشج نقل شده است که در عراق هیچ کس قرآن دیگری را قبول ندارد و هر گاه کسی ایه را بخواند دیگری می‌گوید که آن را قبول ندارد (دقت کنید چه جوی در آن زمان رد مورد قرآن حاکم بوده است) (فتح الباری، ج 9، ص 16)

سال آغاز سازی قرآن‌ها 15 سال بعد از مرگ محمد بود یعنی سال دوم یا سوم خلافت عثمان. پس از 15 سال همانطوری که قبلاً هم گفتم قرآن به خط عربی کوفی به نگارش در آمد. و بعد ها این خط به زبان عربی تغییر یافت. حتما این را شنیده اید که در مورد حروف قرآن و اعجاز آن بسیار مقالات و کتا بها نوشته شده است و حتی چند سال پیش شخصی به نام دکتر رشاد خلیفه با استفاده از کامپیوتر مطالبی در بعد اعجاز ریاضی حروف قرآن و نقش عدد 19 در آن نوشت که نشان می‌دهد چنین هماهنگی به هیچ عنوان نمی‌تواند کار یک انسان باشد. اگر مقالات رشاد خلیفه که برای جهان اسلام بسیار تکان دهنده بود بخوانید چنانچه اگر از تاریخ قرآن اطلاعی نداشته باشید به شدت تحت تاثیر قرار خواهید گرفت و البته خود رشاد هم انقدر از این اعجازی که کشف کرده بود متاثر شده بود که بعداً خودش ادعای پیامبری نمود.

اما ببینیم آیا حروف و کلمات در قرآن چه سرگذشتی داشته است. قبلا مختصرا در این مورد صحبت کردم. برای بررسی دقیق تر این موضوع در ابتدا باید ببینیم ویژگی خط عربی کوفی که قرآن در ابتدا به آن خط نگاشته شد چه خصوصیتی داشته است.

1. خط کوفی یکی از ابتدایی ترین نحوه های نگارش است که کلمات بر مبنای مقیاس تلفظ نگاشته می شود:

در این الفبا کلمه به نوعی نوشته می شود که به چندین صورت قابل خواندن است. مثلا نون آخر کلمه با (ر) فرقی ندارد و در این الفبا شکل (و) و (ی) یکی است. گاه (م) در آخر کلمه به شکل (و) و (د) به شکل (ک) و عین وسط کلمه به شکل (ه) می نوشتند. گاهی حروف یک کلمه را جدا از یکدیگر می نوشتند و (ی) را از کلمه جدا می نوشتند مانند (یستحی ی) و ابته گاهی اوقات همین (ی) را هم حذف می کردند. مثلا (ابلافهم) به شکل (الافهم) نوشته می شد که برای خواننده ایجاد اشکال می کرد. در این نگارش گاهی تنوین ر به شکل نون می نوشتند و نون راهم به شکل الف. مثلا لفسفن به صورت لفسفا (علق 96:15)

در این الفبای ابتدایی واو و یا بدون هیچ دلیلی حذف می شد که خود یکی از دلایل اختلافات در قرآنها (حتی امروزی) شده است.

مثلا در آیه و صالحوا المؤمنین (تحریم 66:4) و او از «صالحوا» حذف و به صورت «و صالح المؤمنین» نوشته شده. لذا معلوم نبود که این کلمه مفرد است یا جمع مضاف.

دقت کنید کتابی که مسلمانان معتقدند از هر خطایی به دور است با چه الفبای متزلزلی نوشته شده است. 2. نقطه در الفبای کوفی وجود نداشته است :

2. نقطه در الفبای کوفی وجود نداشته است :

یکی از عوامل اصلی اختلاف در بین قرآنها بوده است بنا بر این میان «س» و «ش» در نوشتن هیچ فرقی نبود. هم چنین میان «ب»، «ت» و «ث»، «ج»، «ح» و «خ»، «ص» و «ض»، «ط» و «ظ»، «ع» و «غ»، «ف» و «ق»، «ن» و «ی» تفاوتی وجود نداشت. خواننده باید با دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی تشخیص می داد که حرف موجود، جیم است یا حا و یا خا. هم چنین حرف مورد نظر با است یا تا و ثا، نون است. از این جهت در سوره حجرات در قرائت کسائی آمده است: ان جاءکم فاسق بنباء فتثبتوا و در قرائت دیگران ... فتبینوا. ابن عامر و کوفیون خوانده اند:

ننشها ... (بقره 2:259) و دیگران «ننشرها...». ابن عامر و حفص خوانده اند: و یکفر عنکم.. (بقره 2:271) و دیگران «نکفر...». ابن سمیع: «فالیوم ننحیک ببدنک» و دیگران «...ننجیک...» (یونس 10:92) خوانده اند.

کوفیها - جز عاصم - «لنشوینهم من الجنة عرفا» و دیگران لنبوئنهم عنکبوت (29:58) خوانده اند.

3. خالی بودن از علایم و حرکات :

در قرانهای اولیه کلمات عاری از هر گونه اعراب و حرکات ثبت می شد. وزن و حرکت اعرابی و بنائی کلمه مشخص نبود، لذا برای خواننده غیر عرب مشکل بود تا تشخیص دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است. حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند دشوار بود تا بدانند تلفظ و شکل کلمه چگونه است. مثلا مشخص نبود «اعلم» فعل امر است یا فعل متکلم مضارع و احيانا افعال التفضیل یا فعل ماضی از باب افعال.

حمزه و کسائی آیه قال اعلم ان الله على كل شیء قدير (بقره 2:259) را به صیغه فعل امر خوانده‌اند و دیگران به صیغه فعل مضارع متکلم. نافع آیه و لا تسال عن اصحاب الجحیم (بقره 2:119) را به صیغه نهی و دیگران به صیغه فعل مضارع مجهول خوانده‌اند.

حمزه و کسائی آیه و من يطوع... (بقره 2:158) را با «یا» و تشدید «طا» به صورت مضارع مجزوم خوانده و دیگران آیه را با «تا» و فتح و تخفیف «طا» به صورت فعل ماضی خوانده‌اند.

4. نبودن الف در کلمات :

عامل دیگر اختلاف، نبودن الف در خط کوفی بود. خط عربی کوفی از خط سریانی نشأت گرفته است. در خط سریانی مرسوم نبود که الف وسط کلمه را بنویسند و آن را نمی نوشتند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می شد، الف های وسط کلمه مانند «سماوات» را نمی نوشتند (به این صورت: سموت). بعدها که علایم مشخصه ایجاد شد، الف را صرفا با علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می ساختند، مانند «سموت».

این امر (اسقاط الف وسط کلمه) بعدها در بسیاری از موارد منشا اختلاف قرآنها گردید. قرآن ابتدا توسط این حروف الفبا بدوی به نگارش درآمد آنهم توسط کسانی که خود هم سواد درست و حسابی نداشتند و خودشان هم مرتکب اشتباهات املایی می شدند و خستگی آنها را هم که به دلیل طاقت فرسا بودن این کار به آنها تحمیل می شد که خود باعث اشتباهات بیشتر آنها می شد و اختلافاتی که در مورد خود قرآن را هم بود را هم اضافه کنید و خود قضاوت کنید که قرآنی که به نام کتاب بدون تغییر خداوند در دستان مسلمانان است چه سرگذشتی داشته است و واقعا که کتاب معجزه محمد بر چه ستون های استواری بنا شد. و جای تعجب دارد که همین کتاب مدعی است که خدایی که آن را فرستاد خودش هم آن را حفظ می کند. خواننده گرامی خود شاهد است که با وجود این همه تزلزل در خط کوفی در و نحوه جمع آوری در زمان خلیفه اول و سپس در زمان خلیفه دوم با حروف و نگارش به خط کوفی و بار دیگر در تبدیل به حروف الفبای عربی چه تغییرات وسیعی در قرآن بوجود آمد که همه آنها در تاریخ هم نقل شده است. مخصوصا حروف قرآن که به شدت در طول تاریخ تغییر کرده است. حالا مثلا این جناب آقای دکتر رشاد چگونه مدعی است که کاشف اعجاز ریاضی حروف و کلمات قرآن است خود جای سوال دارد البته خود او هم برای اینکه بتواند این ادعای خود را ثابت کند مجبور شد خود او نیز در قرآن دست برده و آیاتی از قرآن را نیز حذف کند.

اگر چه حکام وقت در یکسان سازی قرآن های جدید فراوان بخرج می دادند ولی مسلمانان تا مدت زیادی در مقابل این تغییرات مقاومت می کردند. به نظر می رسد که پس از محمد جانشینان او که از قوم قریش بودند پس از یکسان سازی قرآن در زمان عثمان با هر خواندن قرآن با هر نوع لهجه ای غیر از لهجه خودشان مخالفت می کردند. البته در این میان کسانی هم بودند که با مطرح کردن بحث قرآئات قرآن سعی در آن داشتند که نحوه خواندن قرآن را از حالت انحصاری لهجه قریش خارج سازند. مثلا ابو شامه در دفاع از خواندن قرآن به لهجه های مختلف می گوید: حق همین است؛ زیرا علت اجازه قرائت قرآن به غیر لهجه قریش، توسعه بر عرب بوده است؛ چون سزاوار نیست تنها بر یک قوم توسعه داده شود. بنابراین هیچ کس جز به اندازه توانش، مکلف نمی گردد. کسی که عادت در لهجه و لغت او، اماله یا

تخفیف همزه یا ادغام یا مضموم نمودن میم جمع یا وصل هاء کنایه و چیزهایی شبیه این امور است، چگونه به گونه‌ای دیگر تکلیف شود؟ (التمهید، ج 2، ص 99 و 100)

البته اختلاف بین لهجه‌ها خود بخود باعث تغییر در قرآن می‌شد مثلاً کسی که از قبیله هذیل باشد، به جای حتی حین (مؤمنون 23) آیه 54) عتی حین تلفظ می‌کند. کسی که از قبیله «اسد» (اسدی) است تعلمون و تعلم و تسود وجوه را به کسر تاء فعل مضارع تلفظ می‌کند. تمیمیان به جای تخفیف همزه که در قریش مرسوم است، همزه را اظهار می‌کنند. و بنا بر این کاملاً طبیعی بود که حتی پس از یکسان سازی قرآن‌ها توسط عثمان سالها بعد دوباره بین مسلمانان اختلاف پدید آمد نگاهی به تاریخ مرگ بزرگان علم قرآن نشان می‌دهد که نیمه دوم قرن اول هجرت در حالی آغاز می‌گردد که بسیاری از راویان معتبر قرآن فوت کرده و نسلی نو با افکاری جدید جایگزین آنها شده بود (تاریخ وفات این گروه، در تبیین شرایط جدید حاکم بر این مرحله بسیار سودمند است: ابوبکر (12 ق.)، عمر (23 ق.)، ابی بن کعب (29 یا 33 ق.)، عبدالله بن مسعود (32 ق.)، ابوالدرداء (32 ق.)، معاذ بن جبل (33 ق.)، حذیفه بن یمان (35 ق.)، عثمان (35 ق.)، علی بن ابی طالب (40 ق.)، ابوموسی اشعری (44 ق.)، زیدبن ثابت (45 ق.)، ابوعبدالرحمن سلمی (47 ق.) و ابن عباس (68 ق.).

اما قرن دوم هجرت را قرن اختلافات شدید البته از نوعی دیگر در تاریخ قرآن می‌توان نامید و منشأ اصلی این اختلافات دو شهر بصره و کوفه بودند باز هم نگاهی به تاریخ مرگ صاحب نظران معتبر قرآن که هر کدام هم برای خود مدعی یک قرائت خاص بودند به روشن شدن موضوع کمک می‌کند

ج) کوفه

یحیی بن وثاب (م 103 ق.)، عاصم بن ابی النجود از قرای سبعة (م 127 ق.)، سلیمان اعمش از قرای اربعة عشره (م 148 ق.)، حمزه بن حبیب زیات از قرای سبعة (م 123 ق.) و کسایی از قرای سبعة (م 189 ق.).

د) بصره

عبدالله بن ابی اسحق (م 129 ق.)، ابو عمرو بن علاء از قرای سبعة (م 154 ق.)، حسن بصری از قرای اربعة عشره (م 110 ق.)، عاصم جحدری (م 128 ق.) و قتاده بن دعامه (م 117 ق.).
و البته این اختلاف در قرآن روز به روز بیشتر می‌شد و هر کسی برای خود مدعی یک نوع خاص از خواندن قرآن بود و در شهرهای دیگر نیز مدعیانی ظهور کردند که صاحب نام‌های آنها به شرح زیر است.

الف) مدینه

ابوجعفر یزید بن قعقاع از قرای عشره (م 130 ق.)، شیبه بن نصح (م 130 ق.) و نافع بن ابی نعیم از قرای سبعة (م 169 ق.).

ب) مکه

عبدالله بن کثیر از قرای سبعة (م 103 ق.)، حمید بن قیس اعرج (م 130 ق.) و محمد بن محیصن از قرای اربعة عشره (م 123 ق.).

(ج) شام

عبدالله بن عامر از قرای سبعة (م 118 ق.)، عطیة بن قیس کلابی (م 121 ق.) و یحیی بن حارث ذماری (م 145 ق.)

البته در بوجود آمدن این اختلافات همیشه موضوع دکانداری و سو استفاده از دین نیز وجود داشته است مثلاً وقتی بازار قرائت در قرن دوم و سوم رواج پیدا می‌کند و در این میان عده‌ای از قاریان از دیگران سبقت می‌گیرند و آوازه و شهرت آنان همه جا را فرا می‌گیرد، گروهی دیگر نیز، که در طلب نام و نان و مقامی هستند، شهرت خویش را در انتخاب قرائت‌هایی نادر و مخصوص به خود می‌جستند. اینان تمامی سعی خود را بر این قرار می‌دهند که قرآن را به گونه‌ای بخوانند که دیگران نمی‌خوانند و البته برای قرائت خویش نیز با توجه به نقص و ایرادات ذاتی که در خود قرآن وجود دارد، دلیل تراشی نیز می‌نمودند. بعضی قاریانی که به قرائت‌های شاذ و نادر روی آورده و شیفته چنین قرائت‌هایی گردیده‌اند، به احتمال زیاد تحت تاثیر این خصلت قرار گرفته و مثل بسیاری از آخوندان این زمان دین و قرآن را وسیله‌ای برای شهرت و کسب پول و قدرت خویش قرار داده بودند. البته در معروف شدن یک قرائت نیز سواد فرد راوی و میزان نفوذ او در مراجع قدرت و میزان مقبولیت او در مراجع دینی تاثیر زیادی داشت و در هر صورت معروفیت یک قرائت به معنای معروفیت راوی و سرکیسه کردن مردم عامی توسط آن قرائت بود. کماینکه امروزه نیز از همین قران بسیاری به نان و نوا رسیده اند که شمار آن در کشور ما کم نیست.

خلاصه اینک دامنه این اختلافات تا قرن چهارم میلادی کشیده شد و دیگر کسی را یارای آن نبود که مانند عثمان همه قرائت‌ها را از بین برده و یکی را جایگزین آن سازد زیرا عثمان هم خود از یاران بزرگ محمد بود و هم سایر یاران محمد بشدت از او حمایت می‌کردند ولی در قرن چهارم دیگر هر کسی برای خود مدعی بود و کسی هم نمی‌توانست ادعا کند که مثلاً فلان قرائت را خود از زبان محمد شنیده است اما در این میان فردی بنام ابن مجاهد در اقدامی ضربتی، موضوع اختلاف در قرائت قرآن را برای همیشه مسدود می‌کند و با انتخاب هفت قرائت از قاریان قرن دوم هجری و تدوین آنها در کتاب السبعة همه مدعیان روزگار خویش را، که بلافاصله از خود عکس‌العمل نشان می‌دادند را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار می‌دهد. در واقع ابن مجاهد مجبور به این کار بود. و او نمی‌توانست یک قرائت را بپذیرد و دیگری را رد کند و بناچار هفت قرائت را که هر کدام به نوعی مقبولیت بیشتری داشت را رسماً پذیرفته و مابقی را مردود اعلام می‌کند.

قرائت‌های شاذ:

همان‌طور که توضیح داده شد اختلاف در مورد قرآن هم به کل کتاب مربوط بود که قرآن‌ها در زمان عثمان یکسان گردید ولی این اختلاف بعداً به قرآن‌های عثمانی هم سرایت پیدا کرد زیرا این قرآن‌ها هم دقیقاً مانند هم نبودند و بعد از نقطه گذاری و تبدیل آن به الفبای عربی بر دامنه اختلافات افزوده شد و حتی امروزه هم، قرآن‌های رایج با هم اختلافاتی دارند و شبیه هم نیستند. و جالب است بدانید علمای اسلام برای تشخیص یک قرائت صحیح شرایط زیر را قرار داده اند:

شرط اول: صحت سند قرائت. باید قرائت‌شناخته شده، دارای سند صحیح تا یکی از صحابه باشد.

شرط دوم: با رسم الخط قرآن توافق داشته باشد.

شرط سوم: با قواعد ادبی عرب توافق داشته باشد.

هرگاه قرائتی دارای این سه شرط باشد، صحیح و مورد قبول است. اگر یکی از این شروط را نداشته باشد غیر صحیح و مردود است. اصطلاحاً به قرائتی که فاقد شروط مذکور است، "شاذ" گویند.

به زبان دیگر یعنی ساختمان نوشتاری قرآن آنقدر متزلزل و دارای ابهام است که برای قرائت آن هم شرط و شروط دارد که یکی از آنها سازگاری با قواعد ادبی است ولی در آینده خواهیم دید که محمد و شاید خدای او در بسیاری از موارد در قرآن امروزی اشتباهات گرامری فاحشی کرده است. آیا این به ذهن انسان خطور نمی کند که با این همه آیه و حدیث که در مورد عاری از تغییر بودن قرآن دارد و مقایسه آن با سرگذشتی که مختصراً از آن دیدیم نشان می دهد که همه این آیات و احادیث دروغی بزرگ برای فریب میلیون ها انسان در گذشته و حال بوده و است. در واقع از ابتدای تکوین دستاویزی برای استثمار انسانهای جاهل و نا آگاه بوده و هست و متأسفانه خواهد بود .

آفتاب تابان

گردآوری: دانیال . پ
Khordad4u@yahoo.com